

## ارزش مردم داری



هنگامی که در نوشته های دینی خوب بررسی می کنیم ، می بینیم بهترین چیز  
 در زندگی مردم داری و بدست آوردن دل بندگان خدا یا بدست آوردن خوشنودی

آنان است .

براستی چه خوب فرموده پیغمبر اسلام : احب الناس الى الله ، انفعهم الى الخلق .  
یعنی گرامی ترین مردم در نزد خدا ، سودمندترین آنان است به مردم .  
سودمند بودن به بندگان خدا ، پیش از هر چیزی خوی و رفتار خوب داشتن  
و روی خوش به مردم نشان دادن است . خوشبختانه کشور ما از اینگونه بزرگان  
بلندمنش و نیک اندیش فراوان دارد که بهترین خوشبختی را در مردم داری دانسته‌اند  
و در این راه گام برداشته‌اند . بفرمان دین و دانش باید از این دسته نیکوکاران سپاسگزاری  
کرد و آنان را بهتر به مردم شناساند تا اندرزی باشد برای دیگران و همداری باشد  
برای پیروی از نیکوکاری و نیکوکاران .

در اینجا باید برای نمونه از دکتر منوچهر اقبال نام ببریم که براستی از این  
راه در میان مردم نام و آوازه دارد و ستودهٔ همگان میباشد .

گفت و گوی من دربارهٔ این بزرگ مرد دانشی ، نه از راه کمکهای پولی به مردم  
است ، بلکه تنها از راه شیوهٔ پسندیده مردم داری و روی خوش نشان دادن به بندگان  
خدا و آماده شدن برای کمک و همراهی و گره‌گشائی است .

من دکتر اقبال بلند اقبال را از زمانی که رئیس دانشگاه بودند می‌شناسم .  
از راه پژوهشهای دانشی دلم می‌خواست ایشان را ببینم ، ولی گمان نمی‌کردم دیدارشان  
بآسانی فراهم باشد . این بود که از رفتن خودداری می‌کردم .

پس از پرسش وجست وجو ، دانسته شد در اتاغشان به روی همه باز است و  
برای دیدارشان هیچگونه دشواری در میان نیست . پس از بدست آوردن این آگهی‌ها  
رفتم و دیدن کردم و نیک دریافتم که بهترین نمونه است از بزرگواری و بلندمنشی .  
پس از آن به نخست وزیری رسیدند . باز هم نیاز پیدا کردم به دیدنشان بروم ،

ولی پیش خود می‌اندیشیدم که با داشتن کارهای زیاد کشوری، باین آسانی کسی را نمی‌پذیرند. مگر اینک از بزرگان کشوری باشند که بتوانند بآنجا راه یابند. روزی از روزها با آقای امیر نویدی رئیس دبیرخانه ایشان دیداری روی داد. چگونگی را با ایشان در میان گذاشتم. پاسخ دادند چنین پیداست که شما دکتر اقبال را خوب نشناخته‌اید.

این مرد بزرگ بلند منش، در هر پایه‌ئی که باشد، پیوند خود را با مردم بهم میزند و کسی را از دیدار خود نومید نمی‌سازد. برای پی بردن به درستی گفته‌های من، می‌توانید هر وقت میل دارید به دفتر من تلفن کنید تا از ایشان برای شما وقت ملاقات بگیرم سخنان او را گوش گرفتم. به نخست وزیری تلفون کردم. پاسخ دادند پس از سه روز دیگر بیائید. پس از سه روز رفتم. دیدم گروهی در دفتر نشسته‌اند. یکی یکی به خدمت آقای دکتر اقبال می‌رفتند و برمی‌گشتند، نوبت به من رسید همینکه رفتم، دیدم با فروتنی که نشانه بزرگی است، برخاست و دست داد و مهرورزی کرد و با روی خوش به سخنانم گوش داد و کارم را بانجام رسانید. پس از آن هم چند بار رفتم و دیدن کردم.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از روزگار نخست وزیری سالها گذشت. به سرپرستی شرکت نفت رسیدند و اکنون هم دهمان پایه و کار هستند. از هر کس پرسید خواهد گفت بر نامه دکتر اقبال از راه مردم داری همان است که جلوتر از آن داشته. یعنی هر روز چندین تن از هر گروهی میروند و ایشان را می‌بینند و نیازمندیهای خود را در میان می‌گذارند. مرد میدان ما هم تا آنجائی که می‌تواند، میکوشد کمک و همراهی کند. مگر اینک از دستش ساخته نشود.

سخن کوتاه اینک دلور داستان ما را از خوشبختی و نیکنامی را خوب دریافته. یعنی خوب پی برده باینک که باید در پایه‌های بالامردم را دریافت. باید پیوند دوستی

را با مردم استوار ساخت . زیرا همین مردم هستند که ارزش مهرورزی را میدانند و با ستایش و نیایش آدم نیکوکار را بالا میبرند و بلند آوازه میسازند. چه خوب فرمایشی است از پیامبر بزرگ اسلام : لسان المخلوق قلم الخالق .

یعنی زبان مردم خامهٔ خداست - اگر مردم کسی را بنیکی یاد کنند و بستانند، مانند این است که خدا آنکس را ستوده و با خامهٔ ایزدی در دفتر آسمانی نوشته است - رویهم رفته خوشنودی خدا در خشنودی بندگانش میباشد .

خوشا به دکتراقبال روشن بین که باین راز بزرگ پی برده و دوستان فراوانی برای خود فراهم آورده است که اندیشه و خامهٔ هر يك از آنان بهترین یار و یاور در زندگی میباشد .

خیام چه در خارج و چه در ایران به بساده ستائی اشتهار دارد ، بعدیکه نام وی ملازم میگساری و گاهی عنوان امکنه‌های میشود که محل عیش و نوش و خوش گذرانی است . حتی بعضی بارزترین مشخصات سخن او را ستایش باده گفته‌اند . ولی نکته شایسته توجه این است که در رباعیات اصیل خیام ، یعنی رباعیهائی که در مستندات قابل وثوق آمده است امر چنین نیست مثلاً در ۳۱ رباعی مجموعهٔ نزهة المجالس فقط ۵ رباعی هست که از باده گساری دم‌زده است و در ۱۳ رباعی مونس الاحرار نیز بیش از ۵ رباعی نیست که از می سخن بمیان آمده باشد. در رباعی‌های مرصاد العباد و تاریخ گزیده و جوینی و وصاف مطلقاً سخنی از باده نیست. و نکته مهم‌تر اینکه در هیچ يك از این ده رباعی نزهة - المجالس و مونس الاحرار باده مستقلاً و بالذات موضوع سخن نیست .

(دمی یا خیام)